

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهرا (سلام الله علیها)

سال هفدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹، پیاپی ۴۵، صص ۹۱-۱۲۵

## بررسی طرح‌واره‌های استعاره‌های «تقوا» در خطبه‌های

### نهج‌البلاغه بر مبنای مدل ایوانز و گرین

عارفه داودی<sup>۱</sup>

سهیلا جلالی کندری<sup>۲</sup>

DOI: 10.22051/TQH.2020.28771.2659

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۰۳

#### چکیده

معناشناسی شناختی یکی از نظریه‌های مطرح در شاخه‌های معناشناسی است. از جمله فرایندهای مفهومی که معناشناسان شناختی به آن پرداخته‌اند، طرح‌واره‌های تصویری است. طرح‌واره‌ها سطح اولیه ساخت شناختی زیربنای استعاره‌اند که امکان ارتباط میان تجربیات فیزیکی ما را با حوزه‌های شناختی پیچیده‌تری فراهم می‌کنند. ایوانز و گرین (از جمله زبان‌شناسان شناختی)، طرح‌واره‌های تصویری را زیر مجموعه‌ای از «تجسم و ساختار مفهومی» معرفی می‌کنند. در همه ادیان مفهوم «تقوا» یکی از مفاهیم انتزاعی است. درک «تقوا» از تجربه مستقیم ما خارج است. حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه، جهت معرفی تقوا و پیامدهای آن، از طرح‌واره‌های تصویری استفاده کرده و با تنزیل معنویات به قلمرو محسوسات، این مفهوم معنوی را در سطح فهم

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

a.davoodi@alzahra.ac.ir

s\_jalali@alzahra.ac.ir

۲. دانشیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران.

همگان به ویژه اعراب صدر اسلام قرار می‌دهد. غایت جستار حاضر بررسی بازنمودِ طرح‌واره‌های تصویری «تقوا» در خطبه‌های نهج البلاغه بر مبنای مدل «طرح‌واره‌های ایوانز و گرین» در چهارچوب معناشناسی شناختی با روش توصیفی-تحلیلی است. شواهد نشان می‌دهد، طرح‌واره‌های نیرو، حرکتی، ظرف‌بودگی، اتحاد، فضا، تعادل، همسانی و موجودیت (شیء) در بافت متنی احادیث وجود دارد. طرح‌واره قدرتی و سپس طرح‌واره همسانی و موجودیت بیشترین بسامد را داشته‌اند که این می‌تواند توجیه شناختی داشته باشد. به نظر می‌رسد، طرح‌واره قدرتی در این زمینه، طرحی از تجربه، فرهنگ و نظام زندگی مردم باشد و بتواند دو طرح‌واره همسانی و موجودیت را با تمایل ذهنی افراد به ایجاد همانندسازی میان آنچه پیرامون آنهاست، توجیه کرد. همچنین مفاهیم مختلفی در شکل‌گیری طرح‌واره‌های تقوا نقش داشته‌اند. از آن جمله عبارتند از: بدن، جانور، گیاه، خوراکی، اشیاء، مکان، عناصر طبیعی و عناصر چهارگانه و ...

**واژه‌های کلیدی:** نهج البلاغه، تقوا، معناشناسی شناختی، طرح‌واره استعاری.

## مقدمه و طرح مسئله

زبان‌شناسی شناختی یکی از گرایش‌های جدید در زبان‌شناسی است. «رویکردی است که به زبان به عنوان وسیله‌ای برای سازماندهی، پردازش و انتقال اطلاعات می‌نگرد. در این رویکرد، زبان نمودی از نظام تصویری ذهنی است» (یوسفی‌راد، ۱۳۸۲، ص ۱۵) و ارتباط ذهن آدمی با تجاربی که او در زندگی کسب می‌کند، همراه با آنچه در زبان متجلی می‌شود، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

با مطالعه زبان می‌توان به ماهیت و ساختار افکار و آرای ذهن انسان پی برد. این نظریه چارچوبی انعطاف‌پذیر است، اما نظریه‌ای واحد نیست (راسخ مهند، ۱۳۸۶ش، ص ۱۷۲).

محققان شناختی با این فرض که ذهن یک دستگاه بازنمایی است، در تلاش اند تا چگونگی بازنمایی تجربیات انسان از جهان را در ذهن او توصیف کنند (لوریا، ۱۳۷۶، ص ۷) از شاخه‌های مهم زبان‌شناسی شناختی، معناشناسی شناختی است که «به بررسی رابطه تجربه، نظام مفهومی و ساختار معنایی که به وسیله زبان دریافت می‌شود می‌پردازد» (Evans et al., 2007, p5).

به عبارت دیگر آنچه مورد نظر دانشمندان قلمرو معنی‌شناسی شناختی است، توجه به ساختار مفهومی و مفهوم‌سازی<sup>۱</sup> است. دانشمندانی که در زمینه معنی‌شناسی شناختی کار می‌کنند به بررسی دانش بازنمایی (نشانه) و ساختن معنا می‌پردازند، لذا معنی‌شناسی شناختی در پی ارائه مدلی از ذهن آدمی. شاید بتوان مدعی شد که هسته اصلی آنچه معنی‌شناسی شناختی به آن معتقدند در این نهفته است که دانش زبانی، بخشی از شناخت عام انسان است (صفوی، ۱۳۸۲، ص ۶۶). در دیدگاه (معناشناسی شناختی)، ساختارهای تصویری انسان در زمینه طرح‌واره تصویری بررسی می‌شوند. این طرح‌واره‌ها اساس شکل‌گیری استعاره را فراهم می‌کنند.

بر اساس یک تلقی عام، استعاره، مجاز لغوی به علاقه مشابهت است. برای این تلقی سنتی از استعاره، پنج مؤلفه را می‌توان برشمرد:

۱. استعاره ویژگی کلمات است.
۲. هدف از کاربرد استعاره رسیدن به یک مقصود هنری یا بلاغی است.
۳. استعاره مبتنی بر شباهت دو چیز است، که به یکدیگر تشبیه می‌شوند و ادعا می‌شود هر دو یک چیز هستند.
۴. استعاره ناشی از کاربرد آگاهانه و عمدی واژه‌هاست و فرد باید قریحه‌ای خاص داشته باشد تا بتواند از استعاره استفاده کند یا خوب استفاده کند.
۵. استعاره چیزی نیست که مجبور به کاربرد آن باشیم؛ بلکه یک صنعت ادبی است که می‌توان از کاربرد آن صرف نظر کرد.

۱. Conceptualization

لیکاف و جانسون<sup>۱</sup> دیدگاه جدیدی را درباره استعاره مطرح کردند که همه جنبه‌های تلقی سنتی از استعاره را به چالش کشید. آنان گفتند:

۱. استعاره ویژگی مفاهیم است، نه کلمات.
۲. کارکرد استعاره این است که موجب می‌شود برخی مفاهیم، بهتر فهمیده شوند و هدف از آن فقط حصول التذاذ یا فصاحت بیشتر نیست.
۳. استعاره در اغلب موارد مبتنی بر علاقه مشابهت نیست.
۴. استعاره را مردم عادی بدون زحمت در زندگی روزمره خود به کار می‌برند و این طور نیست که فقط افراد خاصی از آن استفاده کنند.
۵. این طور نیست که استعاره فقط یک صنعت ادبی برای تزئین کلام باشد؛ بلکه یک امر ناگزیر در فرایند تفکر بشری است (Kovecses, 2002, p. viii).

آنچه نظریه استعاره لیکاف و جانسون را منحصر به فرد می‌کند، تمایزی است که میان استعاره‌های مفهومی و استعاره‌های زبانی قائل شده‌اند. منظور از استعاره‌های مفهومی، عقاید انتزاعی همچون «مناظره، جنگ است» می‌باشد؛ در حالی که استعاره زبانی، عبارات زبانی‌ای است که بر پایه این نوع عقاید ابراز می‌شود و در واقع تعبیری از همان عقیده است. استعاره مفهومی، تطبیق نظام‌مند حوزه‌های مفهومی به یکدیگر است: یک حوزه تجربه که حوزه مبدأ نامیده می‌شود، بر حوزه تجربه‌ای دیگر که حوزه مقصد نامیده می‌شود، منطبق می‌گردد (Yu, 1998, p14) حتی میان معانی مختلف هر حرف اضافه، ارتباطی منسجم و نظام‌مند وجود دارد و در واقع ما با یک چند معنایی نظام‌مند روبرو هستیم (ایمانی، ۱۳۹۵، ت). از نظر لیکاف این بدن است که امکان تعقل را فراهم می‌کند و انسان بدون تجربه بدن خود، قادر به تفکر و تعقل نیست (Yu, 1998, p22).

در این جستار پرسش‌های زیر پی گرفته شده است:

۱. قالب طرح‌واره‌هایی که از سوی ایوانز و گرین معرفی شده، تا چه اندازه می‌تواند مدل مناسبی برای مطالعه گزاره تقوا در خطبه‌های نهج البلاغه باشد؟

۱. لیکاف و جانسون از پیش‌تازان عرصه معنائشناسی شناختی‌اند.

۲. عملکرد این طرح‌واره‌ها در مفهوم‌سازی و درک تقوا چگونه است؟

### پیشینه تحقیق

تاکنون در زمینه معاشناسی شناختی در نهج البلاغه تحقیقات اندکی صورت گرفته است، از آن جمله: «نقد و بررسی طرح‌واره‌های تصویری قرآن در نهج البلاغه» به نگارش حسن مقیاسی (۱۳۹۵) می‌باشد. در پژوهش ایشان، آن دسته از ساختارهای استعاری نهج البلاغه که منطبق با الگوهای استعاری مطرح در زبان شناختی، جانسون است، در قالب سه طرح‌واره «حرکتی»، «حجمی» و «قدرتی» ارزیابی شده است. در این راستا، به آن دسته از طرح‌واره‌های تصویری در نهج البلاغه پرداخته می‌شود که ماهیت آن‌ها برگرفته از استعاره‌های مفهومی قرآن کریم است.

در حیطه استعاره‌های شناختی نیز مقاله‌ای تحت عنوان «استعاره‌های جهتی نهج البلاغه از بعد شناختی» توسط حسین ایمانیان و زهره نادری (۱۳۹۲) نگاشته شده است. در این مقاله همان طور که عنوان آن گویا است، به استعاره‌های جهتی پرداخته شده است. همچنین می‌توان از مقاله «تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج البلاغه (رویکرد زبان‌شناسی شناختی)» نگارش مهتاب نورمحمدی و همکاران (۱۳۹۲) را نام برد. در این مقاله نگارندگان در چارچوب نظریه معاصر استعاره، ضمن بررسی اصول این نظریه، به تحلیل مفهومی برخی از استعاره‌های نهج البلاغه و بازسازی مدل‌های شناختی آنها می‌پردازند. یافته‌های این مقاله، ضمن تایید اصول نظریه شناختی استعاره، فراوانی بسیار استعاره‌ها و ضرورت شناختی آنها در نهج البلاغه را نشان می‌دهد.

از جمله آثاری که با نگاه ویژه بر اساس مدل ایوانز و گرین به بررسی پرداخته‌اند، پایان‌نامه و مقاله مستخرج از آن با عنوان «بررسی طرح‌واره‌های استعاره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان»، نگارش بلقیس روشن و همکاران است. نگارندگان با به کارگیری نمونه ضرب‌المثل‌های شرق گیلان، سعی در بیان این نکته دارند که در زبان روزمره و ضرب‌المثل‌ها، انواع کلی طرح‌واره‌ها یافت می‌شود.

پژوهش دیگری که با این رویکرد به رشتهٔ تحریر درآمده است، مقالهٔ «بررسی طرح‌واره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شمال خوزستان در گویش دزفولی» به تحریر محمّد پاک‌نژاد و همکاران (۱۳۹۵) است، اما هر دو متون نامبرده فارسی و غیر دینی هستند. اگرچه در زمینهٔ طرح‌واره‌های تصویری در نهج‌البلاغه مطالعات محدودی انجام شده است، لکن بررسی‌های انجام شده گویای آن است که تاکنون در حوزهٔ بررسی طرح‌واره‌های استعاره‌های «تقوا» بر مبنای مدل ایوانز و گرین در خطبه‌های نهج‌البلاغه پژوهشی صورت نگرفته است. به عبارتی، از نقاط برجستهٔ این پژوهش، نبودن این موضوع و عدم بررسی این مدل در متون دینی به ویژه نهج‌البلاغه بوده است.

روش انجام این پژوهش میان‌رشته‌ای، توصیفی-تحلیلی است و گردآوری پیکرهٔ بررسی شده به صورت فیش‌برداری و کتابخانه‌ای بوده است. به منظور بررسی طرح‌واره‌های مدل ایوانز و گرین در خطبه‌های نهج‌البلاغه، ابتدا کل متن خطبه، مورد مطالعه قرار گرفت. سپس عبارات زبانی حاوی طرح‌واره‌های نام برده، در واحد واژگانی و دستوری، استخراج و طبقه‌بندی شدند.

طبق نظریهٔ استین<sup>۱</sup> در جمع‌آوری داده‌ها در واحد واژگانی، انتخاب کلیدواژه‌های مربوط به هر استعاره اولین گام در این تحقیق است. کلیدواژه‌ها از فرهنگ لغت‌های *جمهرهٔ اللغه، مفردات الفاظ قرآن، مجمع‌البحرین، قاموس قرآن، مقدمهٔ الأدب و شرح نهج‌البلاغه* ابن میثم بحرانی استخراج شدند. به این شیوه در روش شناسایی استعاره در ادبیات استعارهٔ شناختی که تحت عنوان کانون استعاری از آن نام برده شده (Steen, 2002) تاکید شده است. سپس نتایج بررسی‌ها از منظر معنی‌شناسی شناختی به تفکیک طبقه‌بندی ایوانز و گرین مورد تجزیه و تحلیل و بررسی آماری قرار گرفت.

در کمتر کتابی مانند *نهج‌البلاغه* بر عنصر تقوا تکیه شده است (مطهری، ۱۳۵۴، ص ۲۰۰). «تقوا» تأثیر بسزایی در سلامت و سعادت فرد و جامعه و در کمال انسان دارد (مصطفایی، ۱۳۹۵، ص ۳). این واژه یک مفهوم انتزاعی است و عقل به تنهایی تا حد بسیار

۱. G.J.steen

اندکی قادر به فهم آن است و شناخت بدان، تأثیر بسیار عمیقی در سبک زندگی بشر خواهد داشت و او را به سعادت ابدی خواهد رساند.

با توجه به اهمیت موضوع، هدف از پژوهش حاضر تجزیه و تحلیل تقوا در خطبه‌های نهج البلاغه، بر مبنای مدل طرح‌واره‌ای ایوانز و گرین (۲۰۰۶) و بررسی چگونگی عملکرد طرح‌واره‌ها و مفاهیم آنها است؛ زیرا شناخت کارکرد طرح‌واره‌های تصویری در روایات علوی می‌تواند، روش علمی در تحلیل و دستیابی به دقایق مفهوم روایات باشد و ترجمه صحیح‌تری از متن ارائه دهد و حدیث‌پژوهان و محققان را در پی بردن به مقصود گوینده و کشف بطون و سطوح معانی آن یاری رساند.

### ۱. طرح‌واره‌های تصویری و ساخت استعاری

در گذشته تصورات نادرستی نسبت به معنا وجود داشت و معنا به صورت گزاره‌ای در نظر گرفته می‌شد که از معنای کلمات و عبارات در جملات به دست می‌آمد. این دیدگاه مورد توجه عینیت‌گراها<sup>۱</sup> بود که به صورت بسیار محدودی به معنا توجه می‌کردند و آن را بازنمایی نشانه‌ها و واقعیات مستقل از ذهن می‌شناختند. مطالعه آن‌ها بر روی معنا، بدون توجه به ساخت‌های غیر گزاره‌ای مانند تصویرها، الگوهای طرح‌واره‌ای و استعاری صورت می‌گرفت (Johnson, 1987, p18). در مقابل، از منظر تجربه‌گراها<sup>۲</sup> «معنا و فکر و به طور کلی نظام‌های ادراکی ما بر پایه حواس، حرکات بدن و تجارب فیزیکی و اجتماعی شکل می‌گیرند» (Lakoff, 1987, p xiv).

اندیشیدن، تصویری است و این امر تفکر انتزاعی را ممکن می‌کند. ذهن مفاهیم را به صورت کلی در نظر می‌گیرد. تفکر نیازمند جسم است و ساختار افکار و ذهنیات از طبیعت بدن شکل می‌گیرد، به طوری که تقریباً همه استعاره‌های ناخودآگاه بر مبنای تجارب

۱. Objectivist

۲. Empiricism

جسمانی پدید می‌آیند. «مفهوم سازی ذهن و فعالیت‌های ذهنی اساساً بر مبنای استعاره‌هایی است که از تطابق حوزه جسم و تجارب جسمانی شکل می‌گیرند» (Yu, 2003, p141). در سال ۱۹۸۷، مارک جانسون، مبنای جسمانی معنا، تصور و منطق معنا را بر حسب ساخت‌های طرح‌واره‌ای تصویری بررسی کرد. این طرح‌واره‌ها برخاسته از تجارب حسی و در مراحل آغازین رشد انسان شکل می‌گیرند و از بخش‌هایی تشکیل شده‌اند که در ارتباط با یکدیگرند. این ساخت‌ها در آغاز از تعاملات جسمانی پدید می‌آیند، اما می‌توانند به سطوح انتزاعی‌تر معنایی، یعنی معنای استعاری گسترش یابند (Johnson, 1987, p xix). جانسون و لیکاف معتقدند که «معنا نه فقط از ساختارهای درونی موجود زنده و داده‌های بیرونی شکل می‌گیرد، بلکه به واسطه الگوهای تکرار شونده‌ای از برخورد و تعامل میان موجود زنده و محیط اطراف او ساخته می‌شود» (Johnson and Lakoff, 2002, p.248).

ایوانز و گرین طرح‌واره‌های تصویری را زیر مجموعه‌ای از «تجسم و ساختار مفهومی» معرفی می‌کنند و برای توصیف نظریه طرح‌واره‌های تصویری از دو اصل اساسی در معناشناسی شناختی بهره می‌گیرند و این دو اصل را مرتبط با یکدیگر می‌دانند:

۱. فرضیه‌ای که ساختار مفهومی از تجسم مشتق می‌شود و به آن «فرضیه تجسم یافته» می‌گویند که مطابق با نظریه جانسون است؛

۲. فرضیه‌ای که ساختار معنایی ساختار مفهومی را منعکس می‌کند و به آن «فرضیه شناخت مفهومی» می‌گویند و با نظریه تالمی<sup>۱</sup> هماهنگ است (Evans & Green, 2006, p.176).

آنان فهرستی موقتی از طرح‌واره‌های تصویری ارائه کردند، یعنی طرح‌واره‌ها را در مقولات کلی بر حسب طبیعت شناختی و مبنای تجربی شان به شرح ذیل طبقه‌بندی کردند:

---

۱. Talmy (تالمی)، یکی دیگر از پیشروان زبان‌شناسی شناختی در دهه ۱۹۷۰، معناشناسی شناختی را اینگونه تعریف می‌کند: «تحقیقات در معناشناسی در واقع تحقیق و بررسی درباره سازمان و محتوای مفهومی در زبان است» (Talmy, 2000, p 4)



طرح‌واره نیرو (قدرتی)،<sup>۱</sup> طرح‌واره همسانی،<sup>۲</sup> طرح‌واره موجودیت (شیء)،<sup>۳</sup> طرح‌واره فضا،<sup>۴</sup> طرح‌واره مهارشدگی (ظرف‌بودگی)،<sup>۵</sup> طرح‌واره جابه‌جایی (حرکتی)،<sup>۶</sup> طرح‌واره اتحاد،<sup>۷</sup> طرح‌واره تعادل (توازن).<sup>۸</sup>

## ۲. طرح‌واره‌های تصویری تقوا در نهج‌البلاغه

حضرت علی (ع) به تبعیت از روش بدیع قرآنی و نبوی، مفاهیم انتزاعی را با استفاده از طرح‌واره‌های تصویری در قالب حسی در آورده و پرده ابهام را از چهره این حقایق کنار زده است. از جمله این مفاهیم انتزاعی، «تقوا» است که «یک حقیقت سرّی و باطنی و امری وجدانی است» (امین، ۱۳۷۱، ص ۲۵۰) و می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در سازندگی انسان داشته باشد. حضرت (ع) در راستای آموزه‌های تقوا، در قالب طرح‌واره‌های تصویری این مفهوم انتزاعی را برای همگان به ویژه اعراب آن عصر محسوس و ملموس کرده است تا از این طریق بذریع رغبت به این فضیلت اخلاقی را در دل‌های مردم بکارند و آنان را به سعادت ابدی رهنمون نماید.

## ۳. ارائه و تحلیل داده‌های روایات حاوی تقوا در نهج‌البلاغه با تکیه بر طرح‌واره‌های تصویری

در این بخش از پژوهش، با بررسی مرویات علوی، باز نمود طرح‌واره‌های تصویری در معنای این روایات بیان گردیده و سعی شده مشخص شود الگوی طرح‌واره‌ای ایوانز و

۱. Force schema

۲. Consistency schema

۳. Existence schema

۴. Spatial Schema

۵. Control Schema

۶. Path Schema

۷. Unity Schema

۸. Balance Schema

گرین تا چه حد می‌تواند مدل مناسبی برای مطالعه استعاره «تقوا» در خطبه‌های نهج‌البلاغه باشد و عملکرد این طرح‌واره‌ها در درک مفهوم «تقوا» چگونه است

شایان ذکر است، به دلیل ضیق مجال، از میان چند حدیث مشابه به ذکر یک حدیث با ارائه متن بسنده شده و مثال‌هایی به عنوان شاهد به همراه شماره خطبه ارجاع داده شده است. همچنین گاه جهت بررسی طرح‌واره‌ها، تقطیع حدیث صورت گرفته است و در صورت امکان همان قسمتی که نشان‌دهنده طرح‌واره مورد نظر بود، آورده شده است. قسمتهای پس و پیش حدیث نیز در صورت حذف با نقطه‌چین نمایش داده شده است؛ اما توجه به این نکته ضروریست، که قرار گرفتن متن در نوعی خاص از طرح‌واره‌ها، وجود نوع دیگر را نفی نمی‌کند و چه بسا در پیکره یک متن روایی چندین طرح‌واره مشهود باشد. در چنین مواردی، جهت جلوگیری از تکرار نمونه‌ها ذیل چند طرح‌واره‌ها، فقط به تحلیل و تفسیر طرح‌واره مورد نظری پرداخته شده که در عنوان، نام آن ذکر گردیده و در مورد روش شناسایی آن توضیحاتی بیان شده است و به سایر طرح‌واره‌های موجود در جمله، تنها به عنوان شاهد مثالی از سایر انواع در ضمن آن اشاره گردیده است؛ اما در هنگام آمارگیری، کلیه مثالهای مربوط به هر نوع از طرح‌واره‌ها لحاظ شده است. همچنین در این پژوهش، عمده‌ترین طرح‌واره‌های تصویری معرفی شده از سوی ایوانز و گرین، بررسی و به صورت موضوعی در روایات مورد مطالعه قرار گرفته است.

### ۳-۱. طرح‌واره نیرو (قدرتی)

طرح‌واره نیرو از مهم‌ترین طرح‌واره‌های تصویری است. این طرح‌واره از تجربه تعامل با اشیاء اطراف ناشی می‌شود (Johnson, 1987, p.43) و به صورت، اجبار،<sup>۱</sup> رفع مانع،<sup>۲</sup> توانایی<sup>۳</sup> در کلام علوی ضمن موضوع تقوا موجود است.

۱. Compulsion

۲. Removal of restraint

۳. Enablement

«طرح‌واره اجبار»: از تجربه قرار گرفتن تحت تاثیر یک نیروی خارجی به دست می‌آید؛ مانند کسی که در جمعیت زیادی با فشار جلو رانده می‌شود (Johnson, 1987, p.45). لانگاکر (Langacker, 2008, p.56-57) معتقد است که طرح‌واره می‌تواند در مقولات واژگانی و دستوری وجود داشته باشد. مثلاً در مورد فعل‌های امر زبان انگلیسی نشان داده شده است که این افعال دارای محتوای طرح‌واره نیرو است (Takahashi, 2012, p.4). دستورالعمل‌های امام (ع) که در صیغه‌های امر به تقوا ظاهر می‌شوند، دارای طرح‌واره اجبار می‌باشند.

«طرح‌واره رفع مانع»: در این حالت نیرو در مسیر خود به مانعی برخورد می‌کند و توانایی آن را دارد که مانع را کنار بزند و از آن عبور کند؛ مانند زمانی که در باز می‌شود و ما امکان وارد شدن پیدا می‌کنیم (Johnson, 1987, p.46-47). طرح‌واره قدرتی، به لحاظ استعاری، بیشتر، قلمروی انتزاعی «علت‌ها» را ساختار بندی می‌کند (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۰). با بررسی برخی خطبه‌های نهج البلاغه به نظر می‌رسد در کلام امام (ع) نیز طرح‌واره رفع مانع عمدتاً از طریق نظام ساخت‌های سببی قابل تبیین است.

«طرح‌واره توانایی»: انسان در زندگی با موقعیت‌های بی‌شماری روبه‌رو می‌شود که احساسی از داشتن نیرو یا کمبود آن را در خود درک می‌کند؛ مثلاً می‌تواند نوزادش در آغوش بگیرد، اما نمی‌تواند ماشین را بلند کند (Johnson, 1987, p.46-47).

هدایت‌پذیری حاصل از تقوا که توسط قلب به عنوان حوزه مبدا مفهوم‌سازی می‌شود، در این طرح‌واره جای می‌گیرد. به عقیده شناختیان ما از طریق چشم‌ها، گوش‌ها و قلب‌هایمان دانش و اطلاعات را کسب می‌کنیم. این اعضای بدن به صورت مجازی جای افراد به کار می‌روند. به عبارتی اعضای بدن مثل چشم، گوش و قلب به مثابه شخصند. این مجاز و استعاره عمومی «ذهن جسم است» نظامی می‌سازد که در آن مفاهیم زیادی از طریق انطباق نقش اعضای بدن بر روی حوزه‌های انتزاعی منتقل می‌شوند (پور ابراهیم، ۱۳۸۳، ص ۱۸۲ به نقل از Yu, 2003, p142).

تقوا، نه تنها محدودیت و مانع آزادی نیست، بلکه منبع و منشأ همه آزادی‌هاست. تقوا در درجه اول و به طور مستقیم از ناحیه اخلاقی و معنوی به انسان آزادی می‌دهد و او را از قید بندگی هوا و هوس آزاد می‌کند و رشته حرص و طمع و حسد و شهوت و خشم را از گردنش برمی‌دارد. در زندگی اجتماعی هم به طور غیرمستقیم آزادی‌بخش انسان است. بندگی‌های اجتماعی نتیجه رقیّت معنوی است. آن کس که بنده و مطیع پول یا مقام است نمی‌تواند از جنبه اجتماعی، آزاد زندگی کند (مطهری، ۱۳۵۴، ص ۲۰۷ - ۲۰۸).

حضرت علی (ع) فرموده است: «فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ وَ... وَ عِتْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَکَةٍ وَ بَحَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَاکَةٍ»<sup>۱</sup> (خطبه ۲۳۰). واژه «مِفْتَاحُ» به معنای کلید و آنچه که با آن چیزی گشوده می‌شود و «سَدَاد» به معنای استقامت و پایداری و محکمی است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴؛ ج ۲، ص ۱۹۹).

حرف اضافه «مِن: از» براساس سیاق عبارت «مِن بیانیه» است. با عنایت به این که در دوره جاهلیت، برده‌داری بسیار رواج داشت و رهایی از قید رقیّت برای بردگان بسیار لذت بخش و برای اعراب آن زمان بسیار محسوس بوده است، حضرت (ع) با طرحی از تجربه و فرهنگ مردم آن زمان، با حوزه مفهومی عینی «مِفْتَاحُ سَدَاد» و توصیف آن، برای درک حوزه انتزاعی «تقوا» بهره جسته و آن را به صورت «کلید محکمی» ترسیم نموده است که آزادی از هر بندگی و نجات از هر تباهی است؛ همچنین فرموده است: «وَ لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ کَانَتَا عَلٰی عِبْدٍ رَتَقًا ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجًا»<sup>۲</sup> (خطبه ۱۳۰).

«رَتَق» یعنی پیوسته بودن (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۱)، ضمیر «هُمَا» به آسمان و زمین برمی‌گردد. به این ترتیب «تقوا» راهگشا است. بر اساس طرح‌واره ایوانز و

۱. همانا ترس از خدا کلید هر در بسته و ذخیره رستخیز است.

۲. اگر آسمان و زمین درهای خود را بر روی بنده‌ای ببندد و از خدا بترسد، خداوند راه نجاتی از میان آن دو برای او خواهد گشود.

گرین ردپایی از رفع مانع در روایات فوق دیده می‌شود. هر ممنوعیتی به معنی «مانعی» است. حضرت (ع) از طریق طرح‌واره قدرتی عبور از مانع و کار بست آن در کنار طرح‌واره‌های موجودیت (شیء)، همسانی و ظرف‌بودگی (داخل-خارج)، به خلق معنا و درک مفهوم انتزاعی «تقوا و گناه (هواهای نفسانی)» کمک کرده است.

بدین صورت که با تجربه حاصل از پدیده‌های مادی و مشاهده و درک مانع فیزیکی و عبور از آن و شیئیت بخشیدن به تقوا و گناه (هواهای نفسانی) با در نظر گرفتن دو شیء «کلید و در بسته» که منشأ ملموسی داشته، باعث خلق و ساخت طرح‌واره در ذهن گردیده و به صورت انتزاعی بسط و گسترش داده است. کلید، همواره برای باز کردن در به کار می‌رود، امیرالمؤمنین (ع) جهت ترسیم سختی‌ها که انسان بدان گرفتار می‌شود، با بهره‌گیری از تصویر بسته شدن درب‌های آسمان‌ها و زمین بر روی وی، از نقش کلیدی تقوا در قالب طرح‌واره پرده برداشته است که درب را می‌گشاید و موجب رهایی می‌گردد.

شواهد دیگر عبارت است از:

تقوا موجب نگهداری از سقوط در شبهات: «... حَجَزَتْهُ التَّقْوَى عَنِ تَفَحُّمِ الشُّبُهَاتِ ...»<sup>۱</sup> (خطبه ۱۶)؛

تقوا مانع از هلاکت و تشنگی: «... لَا يَهْلِكُ عَلَى التَّقْوَى سِنْخُ أَصْلٍ وَ لَا يَظْمَأُ عَلَيْهَا زَرْعٌ قَوْمٍ ...»<sup>۲</sup> (خطبه ۱۶)؛

امر کردن بندگان خدا به تقوای الهی: «فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ ...»<sup>۳</sup> (خطبه ۶۴) و نیز (ن.ک: خطبه ۸۳) که در سه مورد طرح‌واره اجبار مشاهده می‌شود، (ن.ک: خطبه ۱۶۱، ۱۱۴، ۱۸۲، ۱۸۳، دو مورد و (ن.ک: خطبه ۱۸۸، ۱۹۶، ۱۹۱، ۱۹۰، ۱۹۸)؛ تقوا، پناهگاهی رهاننده: «... مَعَادٌ مُنْجِحٌ...»<sup>۴</sup> (خطبه ۱۱۴)؛

۱. تقوا او را از سقوط در شبهات ننگه می‌دارد.

۲. آن چه بر اساس تقوا پایه‌گذاری شود، نابود نگردد. کشتزاری که با تقوا آبیاری شود، تشنگی ندارد.

۳. ای بندگان خدا! از خدا بپرهیزید.

۴. تقوا پناهگاهی است، رهاننده.

تقوا، بازدارنده از محرّمات: «... إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَّتْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ مَحَارِمَهُ...»<sup>۱</sup> (خطبه ۱۱۴)؛  
تقوا، سبب ملازمت دلها با خوف الهی و علت شب‌زنده‌داری و روزه‌داری: «... إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ... أَلَزَمَتْ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتَهُ حَتَّى أَسْهَرَتْ لَيَالِيَهُمْ وَ أَظْمَأَتْ هُجُوجَهُمْ...»<sup>۲</sup> (همان)؛  
تقوا، نجات دهنده و مایه‌رهای جاودان: «... فَإِنَّهَا النَّجَاهُ عَدَاً وَ الْمَنْجَاهُ أَبَدًا...»<sup>۳</sup> (خطبه ۱۶۱)؛

تقوا، سبب نجات از فتنه، گریز از تاریکی‌ها و دسترسی جاودانه به بهشت: «... وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً مِنَ الْفِتَنِ، وَ نُوراً مِنَ الظُّلُمِ، وَ يُجَلِّدْهُ فِيمَا اشْتَهَتْ نَفْسُهُ...»<sup>۴</sup> (خطبه ۱۸۳)؛

تقوا، بازدارنده از عذاب: «... الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ... قَدْ أُمِنَ الْعَذَابِ»<sup>۵</sup> (خطبه ۱۹۰)؛  
تقوا، سبب رهایی از عتاب: «... الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ... وَ انْقَطَعَ الْعِتَابُ»<sup>۶</sup> (همان)؛  
تقوا، سپر بلا (خطبه ۱۹۱)؛  
تقوا، زمام و قوام حیات: «... فَإِنَّهَا الزَّمَامُ وَ الْقَوَامُ...»<sup>۷</sup> (خطبه ۱۹۶).

۱. همانا تقوا الهی دوستان خدا را از محرّمات باز می‌دارد.  
۲. همانا تقوا قلب‌هایشان را ملازم تقوا کرد تا جایی که آنان را به شب‌زنده‌داری واداشت و در گرمای روز موفق به روزه نمود.  
۳. همانا [تقوا] نجات فردا و مایه‌رهای جاویدان است.  
۴. آگاه باشید! آن کس که تقوا پیشه کند و از خدا بترسد، از فتنه‌ها نجات یابد و با نور هدایت از تاریکی‌ها می‌گریزد و به بهشت و آنچه که دوست دارد جاودانه دسترسی پیدا می‌کند.  
۵. پرهیزکاران از کیفر و عذاب در امانند.  
۶. پرهیزکاران از سرزنش آزادند.  
۷. همانا تقوا زمام و قوام حیات است.

### ۳-۲. طرح‌واره همسانی

انسان در زندگی همواره با اشیاء و پدیده‌های مشابه روبه‌رو است. این مشابهت‌ها می‌تواند به دلایل مختلف باشد. طبق اصل «یک سوئی»<sup>۱</sup> X به مثابه Y است، یک حوزه مقصد انتزاعی یعنی X با استفاده از حوزه عینی تر Y تبیین می‌شود؛ اما نمی‌توان امر ملموس را به مدد امر انتزاعی فهمید.

به عبارتی در استعاره جهت فهم معکوس نمی‌شود. حوزه مبدأ، همواره امری ملموس یا شناخته شده‌تر و حوزه مقصد امری انتزاعی تر یا کمتر شناخته شده است؛ بنابراین، امری که بر ساختار مفهومی آسان‌تر و تجربه حسی راحت‌تر است، تبیین‌کننده مفهوم پیچیده‌تر قرار می‌گیرد (هوشنگی، سیفی پَرگو، ۱۳۸۸، ص ۱۵). حضرت علی (ع)<sup>۲</sup> به منظور تبیین مفهوم «تقوا»، با استفاده از طرح‌واره همسانی و مفهوم به کار رفته در حوزه مبدأ، که برگرفته از امور محسوس است، جهت سهولت درک ماهیت انتزاعی حوزه مقصد، بهره گرفته است.

#### تقوا، ریسمان محکم

تقوا یکی از مهمترین موضوع‌های سرنوشت ساز در زندگی انسانهاست که و سیله نجات از حضيض ذلت به اوج سعادت و عزت است. امام علی (ع) فرموده است: «فَاعْتَصِمُوا بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّ لَهَا حَبْلًا وَثِيقًا عُرْوَتُهُ»<sup>۲</sup> (خطبه ۱۹۰) (موارد مشابه ن.ک: (خطبه ۱۹۶))؛ «حبل» معروف است به ریسمان و طناب؛ اما به عهد و پیمان نیز حبل گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۴۶). مرجع ضمیر «ها» تقواست و حرف اضافه «لام» در «لها» بر مالکیت دلالت دارد.

۱. Principle of unidirectionality

۲. پس به تقوا روی آورید که رشته آن استوار و دستگیره آن محکم است.

در شاهد مذکور با طرحی از فرهنگ زمانه عرب عالم به منزله چاهی در نظر گرفته شده که نجات از مشکلات آن جز با چنگ زدن به ریسمان محکم که همان تقواست، ممکن نیست ملاحظه می‌شود مفهوم «ریسمان» که مفهومی ملموس و برگرفته از تجربه زندگی است، به عنوان حوزه مبدأ جهت درک مفهوم حوزه مقصد (تقوا)، به کار رفته است. بر این اساس، تناظری بین دو قلمرو شکل گرفته است که در آن، ویژگی حسی عنصر حوزه مبدأ، مخاطب را در شناخت معنای انتزاعی حوزه مقصد از طریق انطباق میان آن دو یاری می‌رساند.

بدین ترتیب حضرت<sup>(ع)</sup> با استفاده طرح‌واره همسانی در کنار طرح‌واره موجودیت (شیء) در پیکره روایت، مفهوم تقوا را جلوی دیدگان مخاطب ترسیم کرده است. شواهد دیگر عبارت است از:

تقوا، زاد و توشه آخرت: «... هی [تَقْوَى اللَّهِ] الزَّادُ وَ بَهَا الْمَعَادُ (المعاد)»<sup>۱</sup> (خطبه ۱۱۴)؛

تقوا، سپر بلا: «... فَإِنَّ التَّقْوَى فِي الْيَوْمِ الْحَرِّ وَالْجَنَّةِ...»<sup>۲</sup> (خطبه ۱۹۱)؛  
تقوا، پاک‌کننده گناهان: «... وَ ارْحَضُوا بِهَا [بِتَقْوَى اللَّهِ] دُثُوبَكُمْ»<sup>۳</sup> (خطبه ۱۹۱)؛  
تقوا، داروی بیماری‌های دل: «فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءِ قُلُوبِكُمْ»<sup>۴</sup> (خطبه ۱۹۸).

### ۳-۳. طرح‌واره موجودیت (شیء)

یکی از انواع طرح‌واره‌های وجود، «طرح‌واره شیء» است. انسان با مشاهده اشیاء پیرامون خود درمی‌یابد اشیاء ویژگی‌هایی دارند که در موجودات زنده نیست. اشیاء امکان رشد و نمو ندارند. غالب آنها را می‌توان دید یا لمس کرد. ممکن است برخی از این اشیاء

۱. تقوای الهی زاد و توشه سفر قیامت است.

۲. تقوا امروز سپر بلاست.

۳. گناهان خود را با آن [تقوای الهی] شستشو دهید.

۴. همانا تقوای الهی داروی بیماری‌های دل است.



قابلیت تملک یا دادوستد داشته باشند مانند پول یا قابلیت بوییدن مانند عطر یا امکان شنیدن مانند شکستن یک لیوان. امام علی (ع) با در نظر گرفتن ویژگی های نیش حیوان سمی و پادزهر، طرح واره ای در ذهن خود می سازد که همان طرح واره شیء است و آنها را به مفهوم انتزاعی تقوا تعمیم می دهد.

### تقوا پادزهر نیش گناه

مسأله دوری از گناه از عوامل مهم ریشه ای و کلیدی برای هدایت در راه کمالات است؛ زیرا گناه یک آسیب خطرناک و سرنوشت برانداز برای هلاکت در دره هولناک عذاب الهی است و با پروا پیشگی خطاها از وجود انسان دور می شود. امیرالمؤمنین (ع) فرموده است: «وِ بِالْتَّقْوَى تُقَطَّعُ حُمَّةُ الْخَطَايَا»<sup>۱</sup> (خطبه ۱۵۷).

واژه «حُمَّة» بر وزن قُوَّة به معنای نیش مار، عقرب و مانند آن است و گاه به سم آن ها اطلاق شده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۵۱). حرف اضافه «باء» بر اساس سیاق روایت، بر استعانت دلالت دارد. با عنایت به اینکه عربستان منطقه بیابانی است، مار و عقرب در این مناطق همواره فراوان بوده است و برای از بین بردن اثر سم آن از پادزهر استفاده می کردند، لذا امام علی (ع) در شاهد مذکور با طرحی از تجربه و فرهنگ مردم آن زمان، مفهوم «پادزهر و سم (نیش زهرآلود)» که مفهومی ملموس و برگرفته از تجربه زندگی است، به عنوان حوزه مبدأ جهت درک مفهوم حوزه مقصد (تقوا و گناهان)، به کاربرده است.

بر این اساس، تناظری بین دو قلمرو شکل گرفته است، که در آن، ویژگی حسی عنصر حوزه مبدأ، مخاطب را در شناخت معنای انتزاعی حوزه مقصد از طریق انطباق میان آن دو یاری می رساند؛ بدین ترتیب حضرت (ع) با استفاده از طرح واره موجودیت (شیء) در کنار طرح واره قدرتی /رفع مانع و طرح واره همسانی در پیکره روایت، نقش تقوا و تاثیر آن

۱. با تقوا می توان نیش زهرآلود گناهان را قطع کرد.

در رفع آلودگی را جلوی دیدگان مخاطب ترسیم کرده است (برای سایر شواهد ن.ک: مثالهای ذکر شده در طرح‌واره همسانی).

### ۳-۴. طرح‌وارهٔ فضا

انسان با در نظر گرفتن جایگاه و محل قرار گرفتن خود و سنجش آن با دیگران و پدیده‌های اطرافش، فضایی ذهنی را به تصویر می‌کشد. با استفاده از این تصویر ذهنی می‌تواند موقعیت پدیده‌ها را نسبت به هم به اشکال مختلف ترسیم نماید. این جهت‌ها قراردادی یا دل‌خواهی نیستند؛ بلکه بر مبنای تجربه‌های فیزیکی و فرهنگی انسان‌ها شکل می‌گیرند (Lakoff & Johnson, 1980, p 14-18).

حضرت علی<sup>(ع)</sup> بر مبنای تجربه‌های فیزیکی و فرهنگی مردم، به ویژه اعراب صدر اسلام، از جهت‌های فضایی (مکانی) «عَلَى، دُونَ، نُضُوب و ...»، با تصاویری که در ذهن به وجود می‌آورند به عنوان حوزهٔ شناختی مبدأ، به منظور برقراری انسجام در نظام مفهومی و درک بهتر مفاهیم پیچیده‌ای چون «بدی و زشتی، پست و بی‌ارزش بودن، فانی شدن و ...» بهره برده و در نتیجه مفهوم و درکی جدید آفریده است. این طرح‌واره براساس تقسیم‌بندی ایوانز و گرین، به صورت بالا - پایین<sup>۱</sup>، نزدیک - دور<sup>۲</sup>، در روایات نهج البلاغه وجود دارد.

### تقوا پیشگی و دور شدن سختی‌ها

مضیقه‌ها و تنگناهایی که برای انسان پیش می‌آید و سختی‌هایی که انسان در آن قرار می‌گیرد، دو نوع است: در یک نوع اختیار و ارادهٔ انسان هیچ گونه دخالتی ندارد و در نوع دیگر اراده و اختیار انسان دخالت دارد. اگر کسی تقوا داشته باشد، سختی‌ها و شدائد از او

۱. Up- down

۲. Near - far

دور می شود؛ زیرا تقوا نیروی پیروزی بر شدائد است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۳، ص ۷۲۲-۷۲۴).  
امیرالمؤمنین (ع) فرموده است: «فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ بَعْدَ دُنُوهَا»<sup>۱</sup> (خطبه  
۱۹۸).

واژه «عَزَبَ: دور شد» در مقابل «دُنُو: نزدیکی» است. در شاهد فوق، تقوا به مثابه  
مظروفی است، که ظرف آن متقی است. ابتدا شدائد به فرد نزدیک است؛ اما زمانی که  
شخص سلاح تقوا را به چنگ می آورد (أَخَذَ بَ)، سختی (به عنوان مسیر پیمای متحرک) از  
او دوری می کند. گفتمان حضرت (ع) در این عبارت طرح واره‌ای از حرکت در مسیر افقی  
را ترسیم می کند، که با طرح واره جهتی دوری همراه است. مرجع ضمیر در «دُنُوهَا»،  
«سختی» است. بار معنایی فعل حرکتی «عَزَبَ: دور شد، مخالف «دُنُو: نزدیکی» است و  
همراهی آن با حرف اضافه «عن: از» بیانگر آن است که مقصد سختی، خارج از ظرف  
(متقی) است.

ملاحظه می شود امیرالمؤمنین (ع) با به کار بردن طرح واره جهتی دوری در کنار سه  
طرح واره، حرکتی و حجمی، مفهوم انتزاعی «تقوا» را در سطح فهم همگان تنزل داده است.  
شواهد دیگر عبارت است از:

متقیان، سوار بر تقوا: «... حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا...»<sup>۲</sup> (خطبه ۱۶)؛

تقوا، دور کننده آتش: «... الَّذِينَ اتَّقَوْا... زُحِرُوا عَنِ النَّارِ...»<sup>۳</sup> (خطبه ۱۹۰)؛

تقوا، دور کننده سختی‌ها: «فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ بَعْدَ دُنُوهَا»<sup>۴</sup> (خطبه

۱۹۸).

۱. کسی که تقوا را انتخاب کند، سختی‌ها از او دور گردند.

۲. متقیان بر آن [تقوا] سوار شده‌اند.

۳. کسانی که پرهیزکارند، از آتش دورند.

۴. پس کسی که تقوا را انتخاب کند، سختی‌ها از او دور گردند.

### ۳-۵. طرح‌واره مهارشدگی (ظرف‌بودگی)

انسان با قرار گرفتن در مکان‌هایی که حجم دارد، آنها را به عنوان ظرفی تلقی می‌کند و تصویری از آنها در ذهن خود خلق می‌کند؛ حتی آنها را برای برخی مفاهیم انتزاعی نیز به کار می‌برد. در زندگی روزمره، بسیاری از مفاهیم را با استفاده از حروف اضافه‌ای همچون: بیرون، بیرون از، داخل، به طرف داخل و غیره بیان می‌کنیم که همگی مربوط به این طرح‌واره است (Evans & Green, 2006, p 180).

حضرت علی<sup>(ع)</sup> گاه جهت عینی‌تر کردن مفهوم تقوا از تجربیات زندگی و مفاهیم محسوس استفاده کرده است و آنها را به مثابه ظرف و مظروف در نظر گرفته و به گونه‌ای ملموس برای مخاطبان به تصویر کشیده است. طرح‌واره مذکور براساس تقسیم‌بندی ایوانز و گرین، به صورت حجم (ظرف) <sup>۱</sup> پر/خالی <sup>۲</sup>، داخل/خارج <sup>۳</sup> در کلام علوی مشهود است.

#### تقوا، پناهگاهی نفوذناپذیر

تقوا، ملکه نیرومند بازدارنده باطنی است که انسان را از آلودگی به گناهان باز می‌دارد و همین امر سبب می‌شود از پیامدهای نامطلوب گناه در دنیا و آخرت در امان بماند؛ به عکس افراد بی‌تقوا در برابر وسوسه‌های نفس و شیاطین نفوذپذیرند و به آسانی در پرتگاه گناه می‌لغزند و سقوط آنها سبب رسوایی در دنیا و عذاب الهی در آخرت می‌شود (محمدقاسمی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۲). در نهج البلاغه تاکید شده است که تقوا حفاظ و پناهگاه است نه زندان و محدودیت. قدر مشترک پناهگاه و زندان «مانعیت» است؛ اما پناهگاه مانع خطرها است و زندان مانع بهره‌برداری از موهبتها و استعدادها (مطهری، ۱۳۵۴، ص ۲۰۷).

۱. Containment

۲. Full - Empty

۳. In- Out

حضرت علی (ع) در این باره فرموده است: «اعلموا عبادالله، أَنَّ التَّقْوَى دَارٌ حِصْنٌ عَزِيزٌ وَ الْفُجُورُ دَارٌ حِصْنٌ ذَلِيلٌ، لَا يَمْتَنِعُ أَهْلُهُ، وَ لَا يُحْرِزُ مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ»<sup>۱</sup> (خطبه ۱۵۷)؛ واژه «حصن» به معنای دژ و قلعه و «فُجُور» به معنای شکستن و پاره کردن پرده و پوشش دیانت (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۹۹؛ ج ۳، ص ۱۸) است.

در روایت یاد شده، «تقوا» و «فجور» به مثابه ظرفی در نظر گرفته شده‌اند. براساس تجربه فیزیکی قرار گرفتن در مکان، «مؤمنین» مطروف «تقوا» و «ناپارسایان» مطروف «فجور»‌اند. تقوا حصار و بارویی بلند و غیر قابل تسلط است که مال و جان و ناموس و آبرو و از همه مهم‌تر ایمان مؤمنین در آن محفوظ است؛ مرجع ضمیر «إِلَيْهِ»، الفجور است. حرف اضافه «إِلَى» به همراه فعل حرکتی «لَجَأَ: پناه برد» بیانگر آن است که مقصد ناپارسایان، داخل مکان (فجور) است؛ در حالی که بی‌بنیاد، بارویی پست و پناهگاه ناامنی است که حافظ ساکنانش (از هیچ بدی و زشتی و گناهی) نیست و آن کس را که به آن پناه برد، حفظ نمی‌کند. حضرت (ع) در این روایت با ظرافت خاصی با استفاده از طرح‌واره ظرف‌بودگی (حجم)، در کنار انواع طرح‌واره نیرو، همسانی، موجودیت (شیء) به خلق معنا کمک کرده است. علاوه بر اینکه عواقب «بی‌تقوایی» را برای مخاطبان ترسیم نموده، نشان داده است که تقوا مصونیت است، نه محدودیت.

شواهد دیگر عبارت است از:

تقوا، سرزمین پر بار و حاصلخیز: «لَا يَهْلِكُ عَلَى التَّقْوَى سِنٌّ أُصْلٍ وَ لَا يَطْمَأُ عَلَيْهَا زَرْعٌ قَوْمٌ»<sup>۲</sup> (خطبه ۱۶)؛

تقوا قلّه‌ای بلند: «فَإِنَّ ... مَعْقِلًا مَنِيعًا ذُرْوَتُهُ»<sup>۳</sup> (خطبه ۱۹۰)؛

۱. ای بندگان خدا! بدانید که تقوا، دژی محکم و شکست ناپذیر است، اما هرزگی و گناه، خانه‌ای در حال فرو ریختن و خوار کننده است که از ساکنان خود دفاع نخواهد کرد و کسی که بدان پناه برد در امان نیست.

۲. درختی که در سرزمین تقوا نشانده شود، هرگز نابودی نمی‌پذیرد و بذر و زراعتی که در سرزمین تقوا پاشیده شود، هرگز تشنه نمی‌شود.

۳. همانا قلّه بلند آن [تقوا] پناهگاهی مطمئن است.

تقوا، راه رسیدن به بهشت: «...فَإِنَّ التَّقْوَى ... فِي غَدِّ الطَّرِيقِ إِلَى الْجَنَّةِ...»<sup>۱</sup> (خطبه ۱۹۱).

### ۳-۶. طرح‌واره جابه‌جایی (حرکتی)

انسان برای بسیاری از پدیده‌های انتزاعی، مسیر حرکت، همراه با نقطه آغاز (مبدأ) و نقطه پایان (مقصد) در نظر می‌گیرد. عامل زمان به طور صریح یا ضمنی و مسیر حرکتی در طرح‌واره جابه‌جایی مطرح بوده و در شکل‌گیری این ساخت‌های زبانی در نظر گرفته شده است. ایوانز و گرین ارائه این طرح‌واره را به عنوان رعایت اصل اقتصاد و تعهد به عمومیت بخشی در نظر گرفته‌اند (Evans & Green, 2006, p. 81 - 90).

در کلام علوی نیز مشاهده می‌شود، که با کاربست افعال حرکتی به مفهوم انتزاعی تقوا حرکت بخشیده شده و از طریق انطباق آن با مفاهیم عینی، تصویری ملموس از این فضیلت اخلاقی و پیامد آن ارائه شده است.

### تقوا مرکبی راهوار و مطمئن

ارتکاب یک گناه انسان را بی‌اختیار گناه دیگر می‌کشاند، چرا که گناه همچون مرکب چموش، لجام گسیخته است. اعمال صالح نیز زنجیروار یکدیگر را تعقیب می‌کنند. یک کار نیک، سبب کار نیک دیگر و آن هم به نوبه خود سبب اعمال صالح دیگر می‌شود و به همین ترتیب جامعه رو به صلاح و سعادت پیش می‌رود. حضرت علی<sup>(ع)</sup> فرموده است: «إِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا دُلُّلٌ، حُمْلٌ عَلَيْهَا أَهْلُهَا، وَ أَعْطُوا أَرْمَتْهَا، فَأُورِدَتْهُمْ الْجَنَّةَ»<sup>۲</sup> (خطبه ۱۶).

واژه «مَطَايَا، جمع مَطَى: شتری که ساربان بر آن سوار می‌شود» (زمخسری، ۱۳۸۶، ص ۷۲) و عبارت «مَطَايَا دُلُّلٌ» به معنای «شترهای رام و تربیت شده» است. در این عبارت

<sup>۱</sup> . تقوا فردا راه رسیدن به بهشت است.

<sup>۲</sup> . آگاه باشید همانا تقوا، مرکب‌های فرمانبرداری هستند که سواران خود را عنان بر دست، وارد بهشت جاویدان می‌کنند.

امام (ع) لفظ «مطایا» را با صفت زیبای «رام» که موجب میل به آن می شود، آورده و هیئتی را که زیننده سواره است؛ یعنی در دست داشتن افسار، ترسیم فرموده است و با «زام»، به حدود شریعت که پرهیزگار آن را رعایت کرده و از آن تجاوز نمی کند، اشاره کرده است و مرکب رام سوارش را نهایتاً به مقصد می رساند؛ چون طبق نظم شایسته او را حرکت می دهد و از راه راست بیرون نمی رود و دارای مهارت است که راکب می تواند آن را از انحراف بازدارد.

تقوا نیز نسبت به متقی چنین است که سالک الی الله به وسیله تقوا به آسانی و آسودگی راه حق را می رود و در موارد هلاک، بر هوای نفس خود مسلط است و از آن پیروی نمی کند؛ بنابراین هوای نفس در اختیار او، همچون مرکب رامی است و رعایت حدود خدا سبب ایجاد ملکه تقوا و استمرار آن می شود و بدین ترتیب تقوا به سان مهارت است که مرکب نفس را به اختیار در می آورد (ابن میثم بحرانی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۵۹ - ۶۰۲).

«تقوا (شتر) و فرد متقی (شتر سوار ماهر)» به عنوان مسیر پیمای متحرک با تقوا (شتر)، مسیر (مرزنا) را می پیماید و وقتی از حرکت باز می ایستد، در نقطه مقصد (پایان مسیر) قرار دارد که همان بهشت جاویدان است. در شاهد مذکور مفهوم «شترهای رام» که مفهومی ملموس است، به عنوان حوزه مبدأ جهت درک مفهوم معنوی حوزه مقصد (تقوا) به کار رفته است؛ بدین ترتیب حضرت (ع) با استفاده از مفهوم متعارف و شناخته شده ذهن اعراب پیش از اسلام و طرح واره حرکت در کنار طرح واره های همسانی و موجودیت (پدیده جاندار پنداری)، در پیکره روایت، مفهوم انتزاعی تقوا را جلوی دیدگان مخاطب ترسیم کرده است.

شاهد دیگر عبارت است از:

تقوا، توشه ای رساننده به مقصود: «... زائدٌ مبلِّغٌ...»<sup>۱</sup> (خطبه ۱۱۴)؛

۱. تقوا توشه ای است رساننده به مقصود.

تقوا، ریسمانی متحرک و رساننده به سرمنزل آرامش و منزلگاه پر عزت: «... فَمَسَّكَوَا  
يَوْمًا نَقِيهَا وَ اغْتَصِمُوا بِحَمَائِقِهَا، بِكُمْ إِلَى أَكْثَانِ الدَّعَةِ وَ أَوْطَانِ السَّعَةِ...»<sup>۱</sup> (خطبه ۱۹۶).

### ۳-۷. طرح‌واره تعادل (توازن)

شمّ زبانی انسان در حیطة تجربه بر مبنای ارتباط فیزیکی و فرهنگی محیط پیرامون  
گوینده درک می‌شود. برای نمونه، ما مفهوم توازن را بین دو کفه ترازو و... تجربه کرده‌ایم.  
این تجربه حاصل مشاهده و درک تعادل فیزیکی میان پدیده‌هاست. امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> نیز  
از مشاهده پدیده‌های طبیعی و درک توازن و تناسب میان آنها جهت مفهوم‌سازی «تقوا»،  
استفاده کرده است.

### رعایت تقوا و رستگاری در آخرت

یکی از جلوه‌های تقوای پیشگی نیل و رسیدن به رستگاری و فلاح است. اهل تقوا چند  
صبحی با هوای نفس خود به مبارزه برخاستند و با عبادت پروردگار و خوف و خشیت او  
در روزها و شبها شایستگی خود را نشان دادند. خداوند جواد و کریم نیز پاداشی زوال‌ناپذیر  
و جاودانه نصیبشان کرده است؛ امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> خطاب به بندگان خدا فرموده است:  
«...فَارْعَوْا عِبَادَ اللَّهِ مَا بِرِعَائِيهِ يَفُوزُ فَائِزُكُمْ وَ بِإِضَاعَتِهِ يَخْسِرُ مُبْطِلُكُمْ...»<sup>۲</sup> (خطبه ۱۹۰).

«فَائِزٌ» به معنای رستگار (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۱۱) و «مُبْطِلٌ» از ریشه «بُطِلان» به  
معنای بیهوده‌گرا و کسی است که درصدد ابطال حق است (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۳۷۴،  
ج ۱، ص ۲۸۱). در این جمله مرجع ضمیر «ه» به «ما» بازمی‌گردد که بر اساس سیاق خطبه

۱. پس به رشته‌های تقوا چنگ زدید، و به حقیقت‌های آن پناه آورید، تا شما را به سرمنزل آرامش، و  
جایگاه‌های وسیع، و پناهگاه‌های محکم و منزلگاه‌های پر عزت برساند.

۲. ای بندگان خدا، مراقب چیزی باشید که رستگاران با پاس داشتن آن سعادت‌مند شدند و تبهکاران با ضایع کردن  
آن به خسران و زیان رسیدند.



مفهوم تقوای پیشگی و اعمالی که نشئت گرفته از تقواست، از آن برداشت می‌شود. حضرت با کاربرست فعل امر «ارعوا» به عنوان مسبب کنش گر، درجه‌ای از نیرو را بر مخاطب اعمال می‌نماید و احتمالاً باعث می‌شود مخاطب به عنوان مسبب کنش گر، عملی را انجام دهد و در قالب طرح واره اجبار، بندگان را مخاطب ساخته و بر تقوای پیشگی و اعمالی تاکید می‌نماید تا درستکار شوند.

جهت تقریب بیشتر ذهن مخاطب به مفهوم انتزاعی «تقوا»، از مفاهیم محسوس و عینی بهره جسته و با بهره‌گیری از تجربیات روزمره و ترسیم طرح واره تعادل به موازنه دو کفه «توازن رعایت تقوا و رستگاری» و عکس آن «ضایع نمودن تقوا و خسران» اشاره کرده و سبب خلق معنای «تقوا» شده و بر این موضوع تأکید کرده است.

شواهد دیگر عبارت است از:

تناسب تقوای پیشگی و لیاقت مُلک جاودانه و نعمت‌های پایدار: «فَجَعَلَ اللَّهُ لَهُمُ الْجَنَّةَ مآبًا، وَ الْجَزَاءَ نَوَابًا، وَ كَانُوا اِخْتَقَّ بِهَا وَ اَهْلُهَا، فِي مُلْكٍ دَائِمٍ، وَ نَعِيمٍ قَائِمٍ»<sup>۱</sup> (خطبه ۱۹۰)؛  
توازن حفظ تقوا و محفوظ ماندن خود توسط تقوا: «فَصُوْنُوْهَا وَ تَصَوَّنُوْا بِهَا»<sup>۲</sup> (خطبه ۱۹۱).

### ۳-۸. طرح واره اتحاد

انسان از طریق تجربه زندگی اجتماعی خود و زندگی گروهی دیگر موجودات و مشاهده روابط موجود بین آنها و طرز به هم پیوستن و ارتباط پدیده‌ها، اتحاد را در ذهن خود تصور می‌کند. از ویژگی‌های ممتاز روایات علوی در نهج البلاغه، طرح واره‌های جذابی است که حضرت (ع)<sup>۳</sup> از پیوستگی موجود در پدیده‌های فیزیکی و طبیعی خلق کرده و این ارتباط‌ها را به مفاهیم انتزاعی (از جمله تقوا)، که فاقد این ویژگی‌اند، نسبت داده

۱. پس خداوند بهشت را منزلگه نهایی آنان قرار داد و پاداش آنان را نیکو پرداخت که سزاوار آن نعمت‌ها بودند و لایق ملکی جاودانه و نعمت‌هایی پایدار شدند.

۲. تقوا را حفظ کنید و خویشتان را با آن حفظ کنید.

است. طرح‌واره اتحاد بر اساس تقسیم‌بندی ایوانز و گرین در نهج‌البلاغه به صورت، پیوستگی (یکی شدن)<sup>۱</sup> جزء و کل<sup>۲</sup> وجود دارد.

### تأثیر پاک‌کنندگی تقوا بر پیوستگی روح

بشر می‌تواند با جان (دل یا روح) بسیاری از حقایق و معارف را درک نماید به شرط اینکه انسان روحش را از ردایل نفسانی و صفات شیطانی پاک سازد و از علایق ما سواى حضرت حقّ وارسته شود؛ زیرا هوا و هوس دل را تیره می‌کند؛ ولی هرگاه با تقوا پاک و تطهیر شود و حجاب‌های شیطانی دل انسان کنار رود، انوار معارف الهی بر دل می‌تابد و درون انسان نورانی می‌شود. امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> فرموده است: «فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ... طَهْرٌ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ»<sup>۳</sup> (خطبه ۱۹۸).

واژه «طهّور» گاهی مصدر است و گاهی وصف. به نظر می‌رسد در روایت فوق پاک و پاک‌کننده باشد؛ چون شیء گاهی پاک است ولی پاک نمی‌کند مثل لباس، آب انار و ... و گاهی پاک است و پاک هم می‌کند. مثل آب که پاک است؛ نجاسات را پاک می‌کند و با آن تطهیر صورت می‌گیرد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۴۲)؛ «دَنَس» ضد طهّور (چرک) است (ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۶۴۸). بر اساس سیاق جمله، مرجع ضمیر «کم» انسان است. در عبارت تناظری بین دو قلمرو «آب» و «تقوا» شکل گرفته است که در آن، ویژگی حسی عنصر حوزه مبدأ (آب)، مخاطب را در شناخت معنای انتزاعی حوزه مقصد (تقوا) از طریق انطباق میان آن دو یاری می‌رساند.

حضرت علی<sup>(ع)</sup> در روایت فوق از این پدیده طبیعی بهره گرفته و جهت درک شدت پاک‌کنندگی «تقوا» آن را به مثابه آب پاک دانسته که در صورت پیوستن به چرک و

<sup>۱</sup> . unity

<sup>۲</sup> . Part-Whole

<sup>۳</sup> . همانا تقوا پاک‌کننده پلیدی‌های ارواح شماست.

کثافات موجب رفع آلودگی می‌شود. بدین ترتیب حضرت با استفاده از طرح‌واره اتحاد (یکی شدن) در کنار طرح‌واره نیرو و در پیکره روایت، سبب خلق معنا شده است. شاهد دیگر عبارت است از:

تقوا، تنها زاد و توشه پر خیر و برکت دنیا: «لَا خَيْرَ شَيْءٍ مِنْ أَرْوَادِهَا إِلَّا التَّقْوَى»<sup>۱</sup>  
(خطبه ۱۱۱)؛

تقوایبندگان، گروه سوق داده شده به بهشت: «وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا»<sup>۲</sup>  
(خطبه ۱۹۰).

### نمودار ۱: نمودار درختی طرح‌واره‌های تصویری تقوا در خطبه‌های نهج البلاغه



### نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر کوششی معناشناختی برای بررسی بازنمود طرح‌واره‌های تصویری تقوا در نهج البلاغه است. حضرت (ع)<sup>۳</sup> با استفاده از طرح‌واره‌های ارائه شده، مفهوم تقوا و پیامدهای ناشی از عدم تقوا را بیان کرده است. نتایج پژوهش حاضر عبارتند از:

۱. در زاد و توشه آن [دنیا] جز تقوا خیری نیست.

۲. و در آن میان پرهیزکاران را گروه، گروه به سوی بهشت رهنمون می‌شوند.

۱. انواع کلی طرح‌واره‌های ارائه شده از سوی ایوانز و گرین، اعم از حرکتی، ظرف‌بودگی، نیرو، فضا، همسانی، اتحاد، تعادل و موجودیت برای درک استعاره تقوا در روایات علوی وجود دارد. ذیل هر یک از طرح‌واره‌ها، زیرمجموعه‌هایی ارائه شده‌اند که سبب درک ارتباط و پیوستگی میان آنها می‌شود و طرح‌واره‌ها را به صورت کلی‌تر ارائه می‌دهد.

۲. این که در میان طرح‌واره‌های تقوا در بافت خطبه‌های نهج‌البلاغه، طرح‌واره قدرتی (نیرو) و سپس طرح‌واره همسانی و موجودیت (شیء) با تفاوتی چشمگیر، بالاترین درصد فراوانی را داشته‌اند، می‌تواند توجیهی شناختی داشته باشد.

۳. به نظر می‌رسد طرح‌واره‌های قدرتی در ترسیم مفهوم انتزاعی تقوا در کلام علوی، طرحی از تجربه، فرهنگ و نظام زندگی مردم اعصار به ویژه مردم عرب صدر اسلام اعم از: جنگها، زندان، نظام برده‌داری و غیره باشد و بتوان طرح‌واره همسانی و موجودیت را با تمایل ذهنی افراد به ایجاد مشابهت و همانندسازی میان آنچه پیرامون آنهاست، توجیه کرد. ۴. از میان اقسام طرح‌واره‌های نیرو که بیشترین درصد فراوانی طرح‌واره‌های تقوا را به خود اختصاص داده است، طرح‌واره اجبار، به مثابه نیرویی الزام‌آور و تشویق مخاطب به تقوای الهی است. طرح‌واره رفع مانع، نقش تقوا را به عنوان علت (منبع نیرو) در رفع موانع پیش روی هدایت، پررنگ می‌کند و راه هدایت را پیش پای مخاطبان هموارتر می‌سازد. عامل رفع مانع بر حسب نیروی فیزیکی و از طریق استعاره پایه «علت نیرو است» مفهوم‌سازی می‌شود. همچنین در خطبه نهج‌البلاغه حوزه قلب به عنوان حوزه مبدأ به طور خاص در درک استعاره توانایی ذهنی انسان و هدایت‌پذیری اش نقش آفرینی کرده است. طرح‌واره توانایی هدایت یافتن را به داشتن قلبی خائف از خدا می‌داند و بدین ترتیب به درک بهتر تقوا کمک می‌کند.

۵. بررسی انواع طرح‌واره‌های تصویری تقوا در روایات علوی، علاوه بر نفی نگاه بلاغی صرف به استعاره‌ها (استعاره سنتی) گویای انسجام این طرح‌واره‌ها برای بیان جنبه‌هایی از مفهوم زندگی از دیدگاه حضرت علی<sup>(ع)</sup> در خدمت تحقق بخشیدن به هدف

قرب الهی است و مفهوم حرکت در میان این طرح‌واره‌ها در جهت معرفی زندگی گذرا و هدفمند است.

۶. از آنجا که بدن انسان اولین و ملموس‌ترین ظرفی است، که در اختیار اوست و نزدیک‌ترین و قابل ادراک‌ترین مفهوم برای بشر در همه جوامع و اقوام است، گاهی طرح‌واره‌ها برگرفته از اجزای بدن انسان و موقعیت فیزیکی و تجارب جسمی انسان و نسبت آن با سایر اشیاء، موجودات و پدیده‌های طبیعی است.

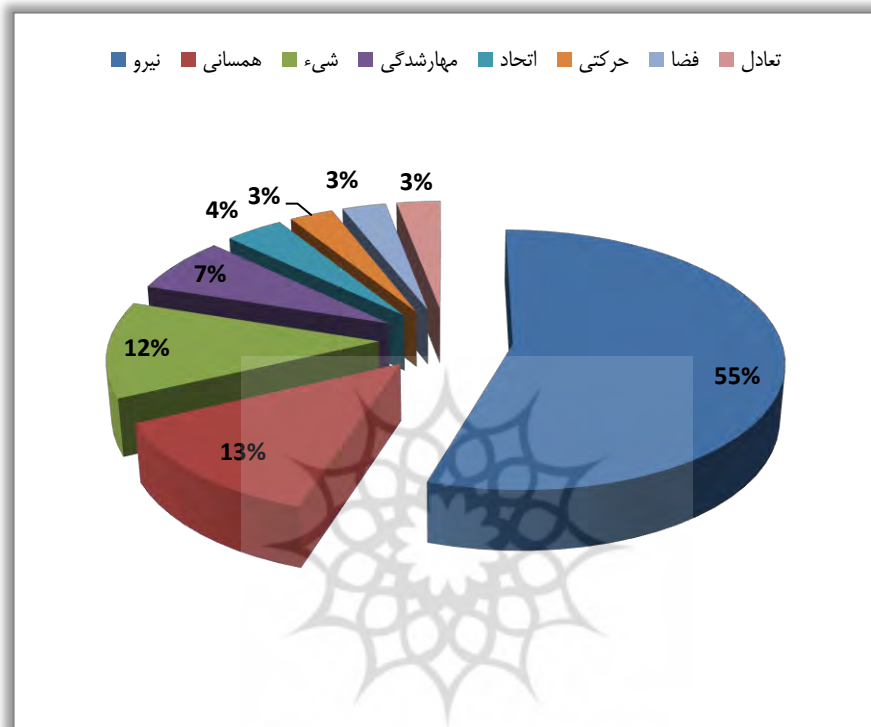
۷. یکی از نکات جالب توجه این که، امام (ع) جهت تفهیم مخاطبان به مفاهیم انتزاعی اخلاقی، در همانند سازی، گاهی به سراغ حیواناتی می‌رود که در آن مناطق موجود است. از حیوانات گزنده مانند: مار و عقرب برای نشان دادن رذایل اخلاقی و از حیوان مفیدی مانند شتر برای نشان دادن فضیلت اخلاقی (تقوا) استفاده می‌نماید.

۸. کاربرد جانور در بافت روایی خطبه‌های نهج‌البلاغه، می‌تواند به موقعیت جغرافیایی و نظام زندگی مردم به ویژه عرب صدر اسلام برگردد که زندگی این مردم را با انواع حیوانات عجین ساخته است؛ لذا درک و دریافتی از حیوانات در ذهن آنان شکل گرفته است.

۹. مفاهیم مختلفی (به عنوان حوزه مبدا) در شکل‌گیری طرح‌واره‌های تقوا نقش داشته‌اند. از آن جمله: بدن، جانور، گیاه، خوراکی، اشیاء، مکان، عناصر طبیعی، عناصر چهارگانه و ...

۱۰. حضرت علی (ع) در خطبه‌های نهج‌البلاغه، مفهوم انتزاعی تقوا را برای هدایت و ارشاد مردم بیان کرده و جهت تاثیر در ذهن مخاطبان و تحذیر آنان از عدم تقوایب‌شگی، از حوزه‌های مفهومی عینی که عمدتاً ریشه در مفاهیم شناخته شده ذهن آنان دارد و حاصل تجربه اکتسابی زندگی شان می‌باشد، بهره جسته است و مخاطبان کلام هدایت بخش ایشان، نه تنها مردم عرب صدر اسلام، بلکه مردم همه اعصار بوده‌اند و برای همگان قابل درک، ملموس و محسوس می‌باشد.

نمودار ۲: درصد فراوانی طرح‌واره‌های تصویری تقوا در خطبه‌های نهج‌البلاغه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

۱. نهج البلاغه.
۲. ابن درید، محمد حسن، (۱۹۸۸م)، **جمهره اللغة**، بیروت: دار العلم للملایین.
۳. امین، سیده نصرت بیگم، (۱۳۷۱ش)، **مخزن اللالی در فضیلت مولی الموالی حضرت علی بن ابیطالب(ع)**، اصفهان: انتشارات انجمن حمایت از خانواده های بی سرپرست اصفهان.
۴. ایمانی، محمود، (۱۳۹۵ش)، **بررسی حروف اضافه در متن قرآن مجید از منظر معنا شناسی شناختی**، پایان‌نامه دکتری، استاد راهنما: مجتبی منشی‌زاده، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه علامه طباطبایی.
۵. بحرانی، میثم بن علی، (۱۴۱۷ق)، **شرح نهج البلاغه**، مترجم: قربانعلی محمدی مقدم؛ علی اصغر نوایی یحیی زاده، مشهد: آستان قدس رضوی، مؤسسه چاپ و انتشارات.

۶. پورابراهیم، شیرین، (۱۳۸۸ش)، **بررسی زبان‌شناختی استعاره در قرآن: رویکرد نظریه معاصر استعاره (چارچوب شناختی)**، پایان نامه دکتری دانشگاه تربیت مدرس.
۷. دشتی، محمد، (۱۳۸۵ش)، **ترجمه و شرح نهج البلاغه**، قم: انتشارات ظهور شفق.
۸. راسخ مهند، محمد، (۱۳۸۶ش)، «اصول و مفاهیم بنیادی زبان شناسی شناختی»، **مجله بخارا**، ش ۶۳، ص ۱۷۲-۱۹۱.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۴ش)، **مفردات الفاظ قرآن**، تهران: مرتضوی.
۱۰. روشن، بلقیس؛ اردبیلی، لایلا، (۱۳۹۲ش)، **مقدمه ای بر معناشناسی شناختی**، تهران: علم.
۱۱. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۳۸۶ش)، **مقدمه الأدب**، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
۱۲. صفوی، کوروش، (۱۳۸۲ش)، «بחי درباره طرح واره های تصویری از دیدگاه معنی شناسی شناختی»، **نامه فرهنگستان**، ش ۲۱، ص ۶۵-۸۵.
۱۳. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵ش)، **مجمع البحرین**، محقق/مصحح: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی.
۱۴. قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱ش)، **قاموس قرآن**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. لوریا، الکساندر، (۱۳۷۶ش)، **زبان و شناخت**، مترجم: حبیب الله قاسم زاده، تهران: فرهنگیان.
۱۶. محمدقاسمی، حمید، (۱۳۸۷ش)، **جلوه هایی از هنر تصویر آفرینی در نهج البلاغه**، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۷. مصطفایی، عاطفه، (۱۳۹۵ش)، **تحلیل و بررسی تقوا و بصیرت و رابطه آن دو از دیدگاه امام علی (ع)**، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: احسان ترکاشوند، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ملایر.
۱۸. مطهری، مرتضی، (۱۳۵۴ش)، **سیری در نهج البلاغه**، قم: مرکز مطبوعاتی دارالتبلیغ اسلامی.
۱۹. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷ش)، **مجموعه آثار شهید مطهری**، تهران: انتشارات صدرا.
۲۰. هوشنگی، حسین؛ سیفی پیرگو، محمود، (۱۳۸۸ش)، «استعاره های مفهومی در قرآن از منظر زبان شناسی شناختی»، **پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم**، س ۱، ش ۳، ص ۹-۳۴.

۲۱. یوسفی راد، فاطمه، (۱۳۸۲ش)، *بررسی استعاره‌ زمان در زبان فارسی در چهارچوب*

*معنی‌شناسی شناختی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: ارسلان گل‌فام، زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس.

22. Evans, V. and green, M, (2006), *Cognitive Linguistics: An Introduction*, 1.end. Edinburgh: Edinburgh university press.
23. Evans, Vyvyan, K.Benjamin Bergen, and Jorg inken (eds), (2007), "The Cognitive Linguistics Enterprise: An overview", *The Cognitive Linguistics Reader*, Equinox Publishers.
24. Johnson, Mark, (1987), *The Body in Mind: The Bodily Basis of Meaning*, Imagination, and Reason, The University of Chicago Press.
25. Johnson, Mark and George Lakoff, (2002) , *Why cognitive Linguistis Embodied Realism*, Cognitive Linguistics, 13-3
26. Kovecses, zoltan, (2002), *Metaphor: A Practical Introduction*, New York: Oxford University Press.
27. Lakoff, George, (1987), *Women, Fire, and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*, The University of Chicago Press.
28. Langacker, R.W, (2008), *Cognitive Grammar: a basic instruction*, Oxford: Oxford University Press.
29. Steen, G.J, (2002), *The five Step Procedure for Metaphor Identification Style*, VOI, 36, NO. 3:386-407.
30. Takahashi, H, (2012), *A Cognitive Linguistic Analysis of the English Imperative*: refrence to Japanese Imperatives, Amsterdam: john Benjamin's.
31. Talmy, Leonard, (2000), *Toward a Cognitive Semantics*. (2 vols), Cambridge, MA, MT Press.
32. Yu, Ning, (2003), *Chinese Metaphors of Thinking, paper presented at the 7 th International cognitive Linguistics conference*, cognitive Linguistics, 14-2/3.
33. Yu, ning, (1998), *The Contemporary Theory of Metaphor*, Amsterdam: John Benjamins B.V.



### **Bibliography:**

1. The Holy Quran
2. Al-Zamakhsharī MbU. Muqaddamat al-‘Adab. Tehran: The Institute of Islamic Studies; 1386 HS.
3. Amin SNB. Makhzan al-Laālī dar Fazīlat-i Mawlā al-Mawālī Hazrat-i Alī ibn Abītālib (AS). Isfahan: Society of Supporting Homeless People of Esfahan, Neshat Publications; 1371 HS.
4. Dashti M. Translation and Commentary of Nahj al-Balāghah. Qom: Zohour Shafaq; 1385 HS.
5. Evans V. Bergen B. Inken J. (eds.). The Cognitive Linguistics Enterprise: An overview. The Cognitive Linguistics Reader, Equinox Publishers; 2007.
6. Evans V. Green M. Cognitive Linguistics: An Introduction, Edinburgh: Edinburgh University Press; 2006.
7. Houshangi H. Seify Pargou M. Conceptual Metaphors in the Qor’an According to Cognitive Aesthetics. Sciences and Teaching of the Holy Qur’an 1388 HS; 3: 9-34.
8. Ibn Duraid MH. Jumhara fi ‘l-Lughat. Beirut: Dar al-Ilm lil Malāein; 1988.
9. Ibn Maitham al-Bahrani M. Commentaries on Nahj al-Balāghah. Trans. Mohammadi Moqhadam QA & Navayee Yahyazadeh AA. Mashhad: Āstān-e Qods-e Razavi Publications Ltd; 1417 AH.
10. Imani M. A Study on Prepositions in Holy Quran Based on Cognitive semantics. PhD dissertation. Tehran: Humanities and Literature College, University of Allameh Tabatabayee; 2017.
11. Johnson M, Lakoff G. Why Cognitive Linguistics Embodied Realism. Cognitive Linguistics, 13-3; 2002.
12. Johnson Mark. The Body in Mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination, and Reason, The University of Chicago Press; 1987.
13. Kovecses Z. Metaphor: A Practical Introduction. New York: Oxford University Press; 2002.
14. Lakoff G. Women, Fire, and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind, The University of Chicago Press; 1987.
15. Langacker R.W. Cognitive Grammar: a Basic Instruction. Oxford: Oxford University Press; 2008.

16. Luria A. Language and Cognition. Trans. Habib-Allah Ghasemzadeh. Tehran: Farhangian; 1998.
17. Mostafayi Atefeh. A Review of the Concepts Piety and Insight and their Connection in Imam Ali's Views. M.A. Thesis. Thesis Advisor Ehsan Torkashvand. College of Literature and Humanities; University of Malayer; 2017.
18. Motahari M. A Selection of Works. Vol. 23. Tehran & Qom: Sadra; 1377 HS.
19. Motahari M. Seiry dar Nahj al-Balāghah (A Journey through Nahj al-Balāgha). Qom: Dar Al-Tablīgh Islami; 1976.
20. Muhammad Qasemi H. The Representations of Imaginal Art in Nahj al-Balāghah. Tehran: Elmi Farhangi Publications; 2009.
21. Pour-Ebrahim Sh. A Linguistic Analysis of Metaphor in the Quran: The Contemporary Theory of Metaphor (Cognitive Framework). PhD dissertation. Tehran: Tabiat Modarres University; 1388 HS.
22. Qarashi AA. Qamoos-e Qur'an. Tehran: Dar al-Kitāb al-Islamiah; 1371 HS.
23. Rāghib Isfahani MbH. Al-Mufradat fi Gharib al-Quran. Tehran: Mortazavi; 1374 HS.
24. Rasekh Mahand M. Fundamental Principles and Concepts of Cognitive Linguistics. Boukhara Journal 1386 HS; 63: 172-191.
25. Roshan B & Ardabili L. An Introduction to Cognitive Semiotics. Tehran: Elm; 1392 HS.
26. Safavi K. A Discussion on Visual Schemata Based on Cognitive Semantics. Name Farhangestan 1382 HS; 2: 65-85.
27. Steen G.J. The five Step Procedure for Metaphor. Identification Style 2002; 36 (3): 386-407.
28. Takahashi H. A Cognitive Linguistic Analysis of the English Imperative: Reference to Japanese Imperatives. Amsterdam: John Benjamin's; 2012.
29. Talmy Leonard. Toward a Cognitive Semantics. Cambridge: MT Press; 2000.
30. Turayhī FM. Majma' al-Baḥ rayn. Tehran: Murtadawi; 1375 HS.
31. Yousefi-Rad F. Study of The Metaphor of Time in Persian Language in Terms of Cognitive Semantics. M.A. Thesis. Tarbiat Modarres University; 2004.

32. Yu N. The Contemporary Theory of Metaphor. Amsterdam: John Benjamins. B.V; 1998.
33. Yu N. Chinese Metaphors of Thinking. Presented at the 7th International Cognitive Linguistics Conference, cognitive Linguistics, 2003: 14-2/3.



Journal of Quran and Hadith Sciences, Vol.17, No.1, Serial.45, Spring 2020

<http://tqh.alzahra.ac.ir/>

AlZahra University

**A Schematic Study of the “Piety” (*Taqwā*) Metaphors in Nahj al-Balagha’s Sermons Based on the Evans’s and Green’s model**

**Arefeh Davoodi<sup>1</sup>**

**Soheyla Jalali Kondori<sup>2</sup>**

DOI: 10.22051/TQH.2020.28771.2659

Received: 13/11/2019

Accepted: 22/02/2020

**Abstract**

Cognitive semantics is one of the main theories in semantics. One of the conceptual processes concerned by Scholars of cognitive semantics is imaginary schematic. The schemes are the primary levels of cognitive construction of the base of metaphor that allow us to link our physical experiences with more complex cognitive domains. Evans and Green (cognitive linguists) introduce conceptual schemas as a set of “visualization and conceptual structure”. In all religions, the concept of piety (*taqwā*) is one of the abstract concepts. Understanding “piety” is beyond our direct experience. Imam Ali (AS) in Nahj al-Balaghah used imaginary schemas to introduce piety and its consequences and, through degrading the spirituality to the realms of the senses, placed this spiritual concept to the level of understanding of all, especially Arabs of the Early Islam. The aim of this research is to study the representation of schematics of “piety” in Nahj al-Balaghe’s sermons based on the “Evans and Green”’s Schemes model in the framework of cognitive semantics, through a descriptive-analytical method. It seems that there are schematics of force, movement, density, unity, space, balance, consistency and existence (of object) in the textual context of hadiths. The power plan seems to be a blueprint of people’s experience, culture, and system of life and it is possible to justify two plans of homogeneity and existence with the subjective tendency to simulate what is around them. Various concepts have also contributed to the formation of piety schemes, including the body, the animal, the plant, the edible, the objects, the place, the natural elements, the four elements.

**Keywords:** *Nahj al-Balagha, piety, cognitive semantics, metaphorical schematic.*

<sup>1</sup>. PhD Candidate of Qur’an and Hadith Sciences, Al-Zahra University, Tehran, Iran. (The Corresponding Author). [a.davoodi@alzahra.ac.ir](mailto:a.davoodi@alzahra.ac.ir)

<sup>2</sup>. Associate Professor, Department of Qur’an and Hadith Sciences, Al-Zahra University, Tehran, Iran. [s\\_jalali@alzahra.ac.ir](mailto:s_jalali@alzahra.ac.ir)